

# ویژه بوم‌شناسی فرهنگی

کاترین مارکت  
فرهاد گشایش



فرهنگ و بوم‌شناسی هر یک به تنهایی عناوین گسترده‌ای هستند و لاجرم ماهیت پیوند این دو نیز از این هم گسترده‌تر است. تعجبی ندارد که بوم‌شناسی فرهنگی نزد افراد مختلف مفاهیم مختلفی دارد. مک‌نتینگ (McNetting) وجود این تکثر و تنوع مفاهیم را نوعی «ناپختگی» توصیف می‌کند و استدلال می‌کند که «تنها یک راه برای توصیف بوم‌شناسی فرهنگی وجود دارد: اینکه نشان دهیم چه می‌کند؟». در اواخر دهه ۱۹۶۰ اولین نسل انسان‌شناسان به تأثیر از استوارد (Steward) مطرح شدند و اولین سه اثر تجربه‌گرا در بوم‌شناسی فرهنگی طی دو سال پدیدار شد: کتاب نتینگ با نام کشاورزان نیجریه<sup>۱</sup> (۱۹۶۸)، کتاب روی راپورت (Roy Rappaport) با نام خوک‌هایی برای نیاکان<sup>۲</sup> (۱۹۶۸) و کتاب جان بنت (John Bennett) با نام جلگه‌نشینان شمالی<sup>۳</sup> (۱۹۶۹). این نخستین آثار برجسته عموماً مرزهای بوم‌شناسی فرهنگی را که در طول سه دهه آخر به پختگی رسیده شکل دادند.

بوم‌شناسی فرهنگی به دلیل ماهیت باز و نارسیده آن سنتاً یک زمینه خود محور بوده است. روش‌ها، نظریه‌ها و کاربردهای بوم‌شناسی فرهنگ پیوسته تازه شده‌اند. (به‌عنوان مثال به آثار متأخرتر سالینز (Sahlins)، داماس (Damas)، مک‌نتینگ، وایدای و راپاپورت (Vayda and Rappaport) اندرسول، مک‌کی و فریک (Frick) مراجعه کنید).

به تحقیق معلوم شده که «بوم‌شناسی فرهنگی یک تخصص خاص آمریکایی در انسان‌شناسی است (اریکسون ۱۹۹۵) که از همان روزهای آغازین مورد توجه بود.» بسیاری از اولین مطالعات انسان‌شناسی که بعداً راه را برای بوم‌شناسی فرهنگی مبتنی بر ملاحظه آشکار و

مطالعات کاربردی فرهنگی

پژوهش‌های فرهنگی و بوم‌شناسی

صریح رابطه بین فرهنگ و محیط با توجه به «مناطق فرهنگی» هموار کرد، عمدتاً به مطالعه مردمان بومی امریکای شمالی معطوف بود.

انسان‌شناسانی که در کلمبیا تربیت یافته بودند و بسیاری از این مطالعات مربوط به سرخپوستان امریکای شمالی را به انجام رساندند و زمینه‌ساز بوم‌شناسی فرهنگی شدند در هر دو مورد به سنت‌های فلسفی امریکایی و اروپایی اشراف داشتند. با آغاز قرن نوزدهم و تغییر پارادایم به سمت اندیشه‌های انقلابی، تکامل، کارکردگرایی و جبر محیطی بی‌تردید مفاهیم مهمی بودند که اندیشه آنها را تحت تأثیر قرار داد. در عین حال آنها بی‌شک از گرایش‌های ناموزون روشنفکری که ویژگی‌های «سوپر ارگانیک» فرهنگ را مورد توجه قرار می‌دادند و مفهوم آمیزش فرهنگی مرتبط با مکتب Kultukrieg<sup>۴</sup> تأثیر پذیرفتند.

تحت تأثیر همین جریانات متفاوت روشنفکری، اولین انسان‌شناسان شاخص که اشاراتی به پیوندهای فرهنگ - محیط داشتند (و تأثیر عمده‌ای بر نسل‌های بعدی نهاد)، از جمله فرانتس بواز (Franz Boaz) و آلفرد کروبر (Alfred Kroeber)، هر دو موقعیت احتمال‌گرایی محیطی را مورد توجه قرار دادند. از این منظر محیط طبیعی احتمالات، یا گزینه‌های خاصی را پدید می‌آورد که فرهنگ‌ها، مشروط به تاریخ و عرف خاص خود، می‌توانند انتخاب کنند. این دیدگاه «احتمال‌گرایانه» به رابطه بین فرهنگ - محیط گاه به عنوان موازنه‌ای بین جبر فرهنگی (فقط فرهنگ، فرهنگ را تعیین می‌کند) و جبر محیطی (محیط فرهنگ را تعیین می‌کند) طبقه‌بندی شده است. با این حال طبقه‌بندی، جوهره تعامل‌گرایی، گفت‌وگوی بین فرهنگ یا انتخاب انسان و فرصت‌های محیطی ذاتی درون لحظات محتمل را کم‌ارج و مبهم می‌سازد. احتمال‌گرایی محیطی بر طرق متعدد تغییر مهم پارادایم را به جای یک دیدگاه جبرگرا به سمت یک دیدگاه دیالکتیکی و تعاملی از رابطه بین فرهنگ‌ها و محیط آنها مشخص می‌سازد. دیدگاهی که در کانون رویکردهای فرهنگی بوم‌شناسی باقی مانده است.

جولین استوارد، که از شاگردان کروبر بود و در بین گروه‌های بومی در جنوب غربی امریکا کار می‌کرد، ایده‌هایی را مطرح کرد که عموماً به عنوان نخستین شالوده‌های آشکار بوم‌شناسی فرهنگی ملاحظه می‌شوند. استوارد تمرکز بر آن بخش از فرهنگ یا «هسته فرهنگ»<sup>۵</sup> (جدول یک) را پیشنهاد داد که وی از آن به عنوان عاملی که بلافاصله با دنیای فیزیکی ارتباط می‌یابد یاد کرد، یعنی ماده یا استراتژی‌های خلاقه در درون یک فرهنگ.

هسته فرهنگ (الگوهای تداوم حیات) در طول زمان و تاریخ و در واکنش به بخش‌های مربوط به یک محیط خاص یا مؤثری که از آن استفاده می‌شود (خاک، آب، هوا و غیره) متحول شده است. علاوه بر این هسته فرهنگ به عنوان یک ویژگی فرهنگی، به نوبه خود ممکن است سایر ویژگی‌های فرهنگی (سازمان اجتماعی) را شکل دهد. از این رو ایده هسته فرهنگ نوعی نقش تعاملی را در شکل‌دهی به تحولات فرهنگی به محیط و فرهنگ محول می‌کند.

هنوز به این نکته توجه نشده که نظریه استوارد در زمینه بوم‌شناسی فرهنگی اصطلاحاً «نظریه تحول فرهنگی: روش‌شناسی تکامل چند خطی» نامیده شده و نه «نظریه بوم‌شناسی فرهنگی». در واقع علاقه بی‌حد و حصر استوارد در این زمینه، نه ارائه تعریف بوم‌شناسی فرهنگی بلکه بیشتر فهم فرایند یا علل «تحول» فرهنگ بوده است. وی با اتکاب به دیدگاه احتمال‌گرا تلاش داشت

تا انتخاب‌های فرهنگ‌ها را در مواجهه با گزینه‌هایی که از سوی تاریخ و محیط‌شان به آنها عرضه می‌شود توصیف کند. وی بر عامل بوم‌شناسی به‌عنوان عاملی مهم ولی نه یگانه عامل در تعیین تحولات فرهنگی تأکید می‌گذارد. اگر نقد ماهیت «کارکردی» بوم‌شناسی فرهنگی از نظر استوارد را با توجه به کل طیف ایده‌های نظری وی بررسی کنیم، تا حدودی ناموجه جلوه می‌کند. نظر استوارد درباره «هسته فرهنگ» سایر مفاهیم مهم او را همچون «نوع فرهنگ»<sup>۶</sup>، «وحدت جامعه فرهنگ»<sup>۷</sup> و «تکامل چند خطی»<sup>۸</sup> را که در واقع در کلیت «نظریه تحول فرهنگی» از اهمیت بیشتری برخوردار است تحت شعاع قرار می‌دهد. با این حال این مفاهیم کمتر شناخته شده بر تعامل عوامل محیطی و فرهنگی در طول زمان (به جای پیوندهای کارکردی) و نیز بر روشی که این تعامل‌ها ممکن است مسیرهای غیرقابل پیش‌بینی توسعه را پدید آورند، تأکید می‌کنند.

### مضامین پایدار و تعیین کننده

با این حال تأثیرات گسترده کل پروژه استوارد و تأکید وی بر تحول تکاملی به‌طور صریح و پیوسته بوم‌شناسی فرهنگی را حداقل به دو روش شکل داده است:

(۱) ماترک بوم‌شناسی فرهنگی استواردی، آن گونه که اورلو (Orlove) می‌گوید، به دلیل تأکیدش بر فرایندها از سایرین متمایز می‌شود. در این زمینه، تعبیری از زیست‌شناسی تکاملی همچون اصطلاح «سازگاری» را بوم‌شناسان فرهنگی به کرات برای توصیف فرایندهایی که فرهنگ‌ها را با محیط‌شان ارتباط می‌دهد به کار برده‌اند. مفهوم سازگاری به نوبه خود مشتوق عاریه گرفتن سایر مفاهیم زیست‌شناسی همچون «زیستگاه»<sup>۹</sup> شده است (از اولین نوشته‌ها می‌توان به آثار بارت مراجعه کرد و از میان آثار متأخر به آثار ویلک «Wilk»).

(۲) از این رو، بوم‌شناسی فرهنگی در سطح مفهوم و روش شناختی، پیوسته بازتاب تلاشی برای درهم آمیزی علوم طبیعی و عقاید و رویکردهای اجتماعی بوده است.

استوارد با اتکا به ایده ماهیت گزینشگر پیوندهای فرهنگ و طبیعت (ضرورت توجه به پیوندهای خاص بین گروه‌های خاص، در محیط‌های خاص) بوم‌شناسی فرهنگی را به طیف میانی یا میانجی تحقیق و نظریه متمایل کرد که ظاهراً همچنان تأثیر آن به قوت خود باقی است. (۳) مطالعات بوم‌شناسی فرهنگی به سمت تمرکز بیشتر بر فرهنگ‌های خاص و گاه وجه‌های خاصی از فرهنگ (مثلاً نظام‌های تولید) در محیط‌های خاص متمایل شده است. اگرچه این تأکیدات بوم‌شناختی به‌ویژه در دهه‌های پیشین به سمت تأکید بر توجه به آنچه مک کی و وایدا (۱۹۷۵) به‌عنوان مناطق «باثبات انسانی»<sup>۱۰</sup> نام می‌برند (که در آن تعامل بین انسان و محیط کم و بیش متوازن است) متمایل شده است، مطالعات متأخرتر به تدریج توجه خود را عمدتاً به جوامع و مناطقی به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه معطوف کرده‌اند که انحطاط محیطی و پیامدهای منفی محیطی در آن آشکار شده است.

(۴) آخرین ویژگی‌های عمومی رویکردهای بوم‌شناسی فرهنگی این است که عمدتاً توجه خود را بر مناطق روستایی متمرکز کرده‌اند. علی‌رغم آنکه مضامین شهری توسط حوزه‌های مرتبطی همچون بوم‌شناسی انسانی مطرح شده است، اما محیط شهری هنوز مورد عنایت ویژه بوم‌شناسان فرهنگی قرار نگرفته است.

## جدول یک گرایش‌های سنتی و رایج تحقیق در بوم‌شناسی فرهنگی

### گرایش اول: رویکردهای تاریخی و مادی

- شاخصه‌های نظری
- مفاهیم استوار در باره هسته فرهنگ و محیط مؤثر
- مادی‌گرایی فرهنگی هریس
- تأکید بر فرایندهای تاریخی
- شاخصه‌های روش‌شناسی
- تأکید بر امور خانگی به‌عنوان واحد تحلیل
- کاربرد مستمر از تحلیل جمعیت‌شناسی
- اشخاص، مطالعات کلاسیک و متأخر
- مک‌نتینگ (آلپ، نیجریه)
- ویازو (آلپ)
- لی (افراد قبیله سان در کالاهاری)
- لوفگرن (اسکاندیناوی)
- ویلک (برزیل)
- فریک (نپال)
- بنت (جلگه‌های کانادا)

### گرایش دوم: رویکردهای شناختی - اعتقادی

- شاخصه‌های نظری
- ارتباط با زبان‌شناسی و گیاه‌شناسی قومی
- اشاره به جنبه‌های شناختی و تأویل طبیعت
- نقش مفاهیم محیطی و باورها
- علاقه به «جامعه‌شناسی طبیعت»
- شاخصه‌های روش‌شناسی
- مقوله‌بندی اصطلاحاتی که برای توصیف دنیای طبیعی به کار می‌رود
- اشخاص، مطالعات کلاسیک و متأخر
- کونکلین (تولیدکننده سوئدی)
- راپاپورت (اقیانوس آرام)
- فرهنگ و بوم‌شناسی در شرق
- پروژه آفریقا
- آثار ویرایش شده اخیر توسط دسکولا و پالسون، کسرول و پارکین،

### گرایش سوم: رویکردهای تعامل‌گرا

- شاخصه‌های نظری
- تأکید بر تعامل دو سویه بین گروه‌های انسانی و محیط
- مسائل مرزی
- ایده «انواع بوم» وولف
- ایده بنت درباره استراتژی‌ها و فرایندهای سازگاری
- تأثیر جدید نظریه عملی
- شاخصه‌های روش‌شناسی
- خانه به عنوان واحد تحلیل
- تأکید ویژه بر جوامع کشاورزی
- جوامع
- اشخاص، مطالعات کلاسیک و متأخر
- بارت (پاتن‌ها)
- سالین‌ها (اقیانوس آرام)
- وولف (امریکای لاتین)
- گرتس (اندونزی)
- اینگولد (اسکاندیناوی)

### گرایش چهارم: رویکردهای «مرتبط» (کاربردی)

- شاخصه‌های نظری
- تأکید بر مشکل
- توجه به مکان‌هایی که تلاشی محیطی در آن رخ داده است
- رویکردهای بوم‌شناسی سیاسی به تأثیر از اقتصاد سیاسی
- شاخصه‌های روش‌شناسی
- تحلیل فرایندهای تصمیم‌سازی انسان (مثلاً تصمیم‌گیری درباره نحوه استفاده از زمین)
- اشخاص، مطالعات کلاسیک و متأخر
- ویلک (بلیز)
- چینیک (پرو)
- اسکمینک و وود (آمازون)
- شریدن (مکزیک)

### مفاهیم و تعاریف سازگاری و استراتژی‌های سازگاری در بوم‌شناسی فرهنگی

منبع: استوارد (۱۹۵۳)، استوارد (۱۹۷۲)

تعریف: تعریف خاصی وجود ندارد، موضوع سازگاری را باید از طریق تحلیل متن تعریف کرد. باید توجه کرد چه میزان از فرهنگ حاصل سازگاری با محیط و چه مقدار مربوط به سایر

عوامل است و سر منشأ کدام مشخصات فرهنگی ممکن است به رابطه با محیط مربوط می‌شود (صفحه ۳۱). بوم‌شناسی فرهنگی برابر است با تأثیر محیط بر فرهنگ. نوع خاصی از بوم‌شناسی انسان را به مثابه حامل فرهنگ تشخیص می‌بخشد.

منبع: گیرتز، ۱۹۶۳: صفحه ۶

تعریف: پیچیدگی یا «فراسازگاری». شکل‌گیری یک حالت پایدار (مثلاً ظهور شالیکاری تحت تأثیر افزایش تراکم جمعیت) به نحوی که در پیوند با و در درون مشخصه‌های جزئی تثبیت و قوام یابد.

منبع: وولف، ۱۹۶۶.

تعریف: نوع بوم (اکوتایپ). سازگاری بوم‌شناختی قشر روستایی شامل کلیه عوامل انتقال‌دهنده غذا و مجموعه‌ای از ابزارها که برای مهار منابع غیرزنده انرژی به فرایند تولیدی استفاده می‌شود. این دو مجموعه در کنار هم نظام انتقال انرژی را از محیط به انسان شکل می‌دهند. یک همچون انتقال انرژی را ما «نوع بوم» می‌نامیم. وولف، ۱۹۶۶، ص ۱۹.

منبع: کوهن (۷۰-۱۹۶۸)

جلد دوم صفحات ۴-۱، به نقل از بنت (۱۹۷۶، صفحه ۹)

تعریف: سازگاری به مثابه اصل سامان‌دهنده. انسان‌ها روابط را به جهت زیستگاه تغییر می‌دهند تا آن زیستگاه را به مکان بهتری برای زندگی بدل سازند.

منبع: راپاپورت (۱۹۷۱)

تعریف: سازگاری با ثبات انسانی امری چند وجهی است. انسان هم از نظر شناختی و هم عملیاتی با هر دو محیط فرهنگ مسلط بر طبیعت و نیز محیط طبیعت مسلط بر فرهنگ سازگار است. نحوه مشارکت انسان در زیست بوم (اکوسیستم) نه فقط به ساختار و ترکیب آن زیست بوم بلکه به مشخصات فرهنگی کسانی که بدان وارد می‌شوند، هر آنچه که آنها و نیاکانشان از تعامل با آنها کسب می‌کنند، نحوه برآوردن نیازهایی که از بیرون به جمعیت بومی تحمیل می‌شود و نیازهایی که جمعیت بومی خارجی قادر به برآوردن آن است بستگی دارد.

منبع: وایدا و مککی (۱۹۷۶) صفحه ۳۰۲.

تعریف: بازی بقای حیات. واکنش به مخاطرات

منبع: بنت، ۱۹۷۶: صفحه ۳

تعریف: سازگاری به مثابه یک فرایند اجتماعی. رفتار استراتژیک. ایجاد تغییرات منطقی یا هدفمند در محیط‌های اجتماعی و طبیعی. سازگاری از جنبه تأثیرگذاری چند وجهی است: برای برخی از گروه‌های اجتماعی خوب است و برای برخی دیگر و برای طبیعت خوب نیست.

ساختار آزاد و نه تثبیت شده.

منبع: لوفگرن، ۱۹۷۶: صفحه ۱۰۰

تعریف: الگوی بهره‌گیری از منابع در یک چارچوب کلان اقتصادی خاص... اقتصاد دهقانی چیزی بیش از شکلی از سازگاری با محیط فیزیکی ملاحظه می‌شود. این مدل همچنین شکل‌های تقسیم فرامنطقه‌ای نیروی کار را آن گونه که در اقتصادی‌های محلی مطرح است مورد ملاحظه قرار می‌دهد. تنوع انواع محتمل سازگاری نسبت به یک محیط مشخص... میکروثر، ۱۹۹۲: ص ۱۳۹.

منبع: موران، ۱۹۸۲.

تعریف: استراتژی سازگاری. اقدامات برنامه‌ای آگاهانه یا ناآگاهانه، تصریحی یا تلویحی که افراد در پاسخ به شرایط داخلی یا خارجی انجام می‌دهند. صفحه ۳۲۵.

منبع: الن، ۱۹۸۲.

تعریف: سازگاری انسان با تغییر رفتار به منظور انطباق با شرایط جدید و هماهنگی با مخاطرات یا بهبود وضعیت زندگی موجود انجام می‌شود. این کنش ممکن است یک فرایند فعال آگاهانه باشد یا اتفاقی ناآگاهانه و یا پیامد جانبی سایر فعالیت باشد. عوامل اصلی سازگاری افراد هستند و آنها عمدتاً از طریق ایجاد تغییرات و دگرگونی‌ها در روابط اجتماعی و اقتصادی امکان سازگاری را پدید می‌آورند.

منبع: ویلک، ۱۹۹۱.

تعریف: خانواده به عنوان گروه‌های سازگار. ساختارهای الگویافته کنش انسان. خانواده، تراز منطقی تحلیل مطالعات بوم‌شناسی فرهنگی است (فریک، ۱۹۸۶). «جوامع فقط با انتزاعی‌ترین مفهوم کار سازگار می‌شوند. اما خانواده‌ها به شیوه واقعی و قابل بررسی سازگار می‌شوند.» (ویلک، صفحه ۳۱)

سازگاری یک فرایند فعال و دوسویه است که مردم از طریق آن محیط خود را تغییر می‌دهند. درست همان‌گونه که خود را و مناسبات اجتماعی را تغییر می‌دهند. شکل موجود یا «سنت» که الگوهایی را برای دگرگونی قابل قبول فراهم می‌کند، دگرگونی‌هایی که با تعامل دینی بین شکل اجتماعی و فناوری‌های تولید، رابطه دیالکتیکی «کنش متقابل گزینش، فناوری و شکل اجتماعی» مرتبط است.

منبع: فریک، ۱۹۹۳: ص ۱۸.

تعریف: نوعی رفتار که به نحوی شکل یافته تا به اهداف خاصی برسد (بروش). فریک نیز همچون بنت بین استراتژی‌های سازگاری (الگوهایی که با انطباق‌پذیری منفردانه اشخاص برای بهره‌گیری و دستیابی به منابع شکل می‌یابد) و فرایندهای سازگاری، یعنی دگرگونی‌های

طولانی مدتی که از گزینش های آنها حاصل می شود تفاوت قائل می شود. در اینجا تصمیم سازی بر اساس مدل بارت مبتنی است.

گزینش از میان جایگزین ها با تقسیم بندی محیط های طبیعی و اجتماعی، فرهنگی و اهداف خود فرد محدود و مقید می شود. سازگاری فرایندی چرخه ای یا دوره ای نیست بلکه فرایندی پیوسته است که ریشه در بازیگرانی دارد که باید پیوسته گزینش کرده و عمل کنند.

کاربرد مفاهیم زیستگاه و ارتباط آنها با بوم شناسی فرهنگی از دیدگاه صاحب نظران کروبر: حوزه فرهنگی: پیوند وسیع جغرافیایی بین مشخصات بوم شناختی و مشخصات فرهنگی (امریکای شمالی) حاصل فرایندهای ترکیبی آمیزش فرهنگی و مجموعه قیدهایی است که شرایط محیطی تحمیل می کند.

بارت (۱۹۵۶): زیستگاه، موقعیت یک گروه در محیط خاص که شامل منابع دیگر ساکنین آن محیط و موقعیتی که فرد و گروه در ارتباط با منابع، رقبا و سفارش دهندگان دارد. (۱۹۷۲: ص ۹) فریک (۱۹۶۲): ساخت زیستگاه توسط انسان. انسان از این نظر که تعاملش با محیط بیشتر به واسطه فرهنگ است تا ویژگی های زیست شناختی، موجود منحصر به فردی محسوب می شود. از همین روست که انسان به ساخت سرپناه امن و محیط زندگی اش می پردازد. این فرایند مکان های مناسبی را پدید می آورد که انسان با آن جامعه و فرهنگ را شکل می دهد.

هاتچینسون (۱۹۶۵): زیستگاه به مثابه فراضا. نوعی فضای نظری که مشخصه آن را ابعاد منابعی تعیین و محدود می کند که با نحوه استفاده موجود زنده از آنها مشخص می شود (شکل، اندازه، رنگ منبع مورد استفاده موجود زنده).

موران (۱۹۸۲): زیستگاه. تمامی مؤلفه ها و اجزای محیط که موجود زنده با آن در تعامل است.

هاردستی (۱۹۷۷): زیستگاه بوم شناختی انسان و خرده محیط ها. کاربرد فضایی منابع بقای حیات. تقسیم فضای خوشه های منابع که در زیستگاه یافت می شود = خرده محیط ها ویلک (۱۹۹۱): زیستگاه خانگی یا اقتصادی. نه مکان یا منابع و نه شیوه تولید یا شکل خاصی از شکل گیری اجتماعی، بلکه ترکیب منابع مختلف، فناوری و مصرف که اعضای جامعه با آن ادامه بقا می دهند و باز تولید می کنند (مانند استراتژی بقا) باید به مکان بوم شناختی خاصی توجه کرد. خانواده محیط مناسب زندگی را مشخص می سازد... نقش اقتصادی خانواده در کشورهای در حال توسعه... این است که شیوه های اقتصادی پراکنده و نامنسجم بومی، منطقه ای، ملی و حتی بین المللی را... متحد و منسجم می کنند و شیوه های متفاوت تولید هر روزه را با یکدیگر ادغام و یکپارچه می سازند.

بارت (۱۹۹۴): زیستگاه، سازگاری های متفاوت و مسائل نژادی. محیط و زیست بوم همواره چارچوب اصلی را که انسان شناسان به اتکای آن در تلاش برای فهم تمایزات فرهنگی هستند، فراهم کرده اند. پیوند بین مسائل نژادی با مفهوم زیستگاه و موضوع رقابت بر سر تصاحب منابع... چگونه می گسند و چگونه تداوم می تواند در دگرگونی پیوسته فرهنگ ظهور یابد. برخی مشخصات فرهنگی خاص ممکن است به عنوان عاملی برای سازگاری با محیط و شیوه های



تداوم بقاء کارآمد باشد. از این رو گروه‌هایی با مشخصه‌های متفاوت فرهنگی ممکن است به دلیل آنکه این تفاوت‌ها ممکن است بالقوه با بهره‌گیری از منابع مختلف در همان منطقه سازگار باشد، مؤثر و کارآمد باشند.

#### پی‌نوشت‌ها:

- 1- *The Hill Farmers of Nigeria* (1968)
- 2- *Pigs for the Ancestors* (1968)
- 3- *Northern Plainsmen* (1969)
- 4- Kultukries school
- 5- culture core
- 6- culture type
- 7- Socioculture integration
- 8- multilinear evolution
- 9- niche
- 10- homeostatic

[www.indiana.edu/~wanthro/eco.htm](http://www.indiana.edu/~wanthro/eco.htm)

منبع:

